

بررسی روایات «احرف سبعة» در میراث روایی امامیه

محمود کریمی^۱

محسن دیمه کار^۲

چکیده

روایت نزول قرآن بر هفت حرف یکی از روایات مشهور در جوامع روایی اهل سنت بوده که به صورت های نزول، قرائت و تفسیر قرآن بر هفت حرف و به صورت نزول قرآن بر اقسام هفت گانه، در برخی جوامع روایی متقدم امامیه نیز نقل شده است. در حالی که در بدو امر به نظر می رسد این روایات با روایت زراره و فضیل بن یسار در الکافی مبنی بر نزول قرآن بر یک حرف در تعارض باشد، اما با واکاوی گونه های نقل روایات سبعة احرف در جوامع روایی امامیه و استناد به برخی از منابع لغوی و فقه الحدیثی و قراین درون متنی روایات و خانواده حدیث، می توان بر فرض مماشات در ضعف سندی روایات، وجه جمعی میان این روایات ارائه داد که قرآن دارای نص و قرائت واحد از ناحیه خداوند متعال است، لکن در نحوه قرائت عموم قرآن آموزان به زبان های گوناگون، نوعی تسهیل از ناحیه خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صورت پذیرفته است. تحلیل نحوه صدور اولیه این روایات و نیز بررسی دیدگاه ناقلان این حدیث در مصادر روایی امامیه، مانند شیخ صدوق، عیاشی، مجلسی و شیخ حر عاملی از دیگر مباحث مطرح شده در این نوشتار است.

کلیدواژه ها: جوامع روایی امامیه، سبعة احرف، صحیح زراره، بطون قرآن، تقیه.

طرح مسأله

روایات نزول، قرائت و تفسیر قرآن بر هفت حرف و نیز نزول قرآن بر اقسام هفت گانه در

۱. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۲. استادیار دانشکده علوم قرآن مشهد.

مصادر امامیه از روایاتی است که توسط افرادی چون محمد بن مسعود عیاشی، محمد بن ابراهیم نعمانی، شیخ صدوق، محمد بن حسن صفار، شیخ حرعاملی و محمد باقر مجلسی نقل شده است.^۳ این دست از روایات در شمار یکی از مباحث علوم قرآنی است که خاستگاه آن بیشتر در مصادر اهل سنت است و از دیرباز توجه دانشمندان علوم قرآنی و مفسران را به خود جلب نموده است؛ به طوری که در بیشتر کتب علوم قرآنی، از آثار متقدمان گرفته تا متأخران، فصل و یا بخشی از کتاب به واکاوی این روایت اختصاص یافته و حتی در کتاب *الإتقان* حدود ۳۵ دیدگاه در باره این روایات نقل شده است.^۴ ارتباط روایات مزبور با مباحث علوم قرآنی از یک سو و نقل آن در برخی از مصادر فقهی امامیه از سوی دیگر و نیز تشابه آن با روایات اهل سنت، ضرورت بازخوانی این روایات را در مصادر امامیه بیش از پیش نمایان می‌سازد.

در باره پیشینه تحقیق در روایات احرف سبعة شایان ذکر است که کتابی با عنوان *نزول قرآن و رؤیای هفت حرف*، و چندین مقاله با عناوین «نگاهی نوبه روایات نزول قرآن بر هفت حرف»، «زمینه‌های صدور روایات احرف سبعة»، و «حدیث احرف سبعة در محکمه عقل و نقل»، منتشر شده است. روح کلی حاکم بر آثار مذکور، نقل و تأیید دیدگاه آیه الله خویی در رد این روایات یا ناظر دانستن آنها به تسهیل در آموزش و یادگیری قرآن کریم به قرآن آموزان و تعدد اسباب صدور این روایات است. علاوه بر این، بیشتر مقالات مذکور هیچ نقد سندی و متنی از روایات شیعه در این باب ارائه نداده‌اند. هیچ‌یک از نویسندگان آثار پیشین در این موضوع، به تحلیل دیدگاه خود ناقلان این حدیث در مصادر روایی امامیه نپرداخته و با فرض مماشات در سند، به دنبال وجه جمعی میان گونه‌های مختلف این روایات نبوده است.

با این توضیح، پژوهش پیش رو در صدد پاسخ‌گویی به سؤال‌های زیر است: روایات سبعة احرف به چه گونه‌هایی در منابع روایی امامیه نقل شده و دیدگاه صاحبان آن آثار در خصوص این روایات چیست؟ چگونه می‌توان میان چهار دسته از روایات سبعة احرف، یعنی روایات نزول، قرائت، تفسیر و اقسام، و دو روایت زراره و فضیل بن یسار در الکافی وجه جمعی ارائه داد؟ و نیز چگونه می‌توان، بدون نیاز به نقد سندی و نفی صدور این

۳. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۱؛ الخصال، ج ۲، ص ۳۵۸؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۶۴؛ الفصول المهمة فی أصول الأئمة، ج ۳، ص ۳۱۶؛ هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة، ج ۳، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۹۷.

۴. الإتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.

روایات، به خوانش درستی از آنها دست یافت؟ و در پایان، چه احتمال‌هایی درباره نحوه صدور این دسته از روایات متصور است؟ در ابتدا به منظور پاسخ‌گویی به این سؤال‌ها، به گونه اول این روایت - که نزول بر هفت حرف است - می‌پردازیم:

۱. روایت نزول قرآن کریم بر هفت حرف

در تفسیر بر جای مانده از عیاشی - که از ناحیه برخی نسخا دستخوش ارسال سند شده است - این روایت به صورت مرسل از حماد بن عثمان این گونه نقل شده است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ الْأَحَادِيثَ تَحْتَلِفُ عَنْكُمْ، قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ وَأَذَنِي، مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُنْتَهَى عَلَيَّ سَبْعَةَ وَجُوهٍ، ثُمَّ قَالَ: هَذَا عَطَاؤُنَا فَاثْمُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ.^۵

شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) نیز در کتاب *الخصال* همین روایت را از ابن ولید، از صفار، از عباس بن معروف، از محمد بن یحیی صیرفی، از حماد بن عثمان نقل کرده است.^۶ گفتنی است که میان روایت شیخ صدوق در *الخصال* با روایت عیاشی تفاوتی وجود ندارد. روایت دیگر، روایتی است که علامه مجلسی، پس از نقل کامل کتاب *تفسیر القرآن*، نوشته محمد بن ابراهیم نعمانی، به صورت وجاده‌ای، نقل کرده است:

وَجَدْتُ رِسَالَةً قَدِيمَةً مُفْتَتِحُهَا هَكَذَا: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ فُلَوَيْهِ الْقُمِّيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعْدُ الْأَشْعَرِيُّ الْقُمِّيُّ أَبُو الْقَاسِمِ وَهُوَ مُصَنِّفُهُ، رَوَى مَشَايِخُنَا، عَنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَنْزَلَ الْقُرْآنُ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ، كُلُّهَا شَافٍ كَافٍ، أَمْرٍ وَزَجْرٍ وَتَرْغِيبٍ وَتَرْهِيْبٍ وَجَدَلٍ وَقِصَصٍ وَمَثَلٍ.

سپس می‌نویسد:

و ساق الحديث إلى آخره، لکنه غير الترتيب و فرقه على الأبواب و زاد فيما بين ذلك بعض الأخبار.^۷

۱-۱. بررسی سندی

بررسی رجال این سند در کتب رجال، بیان‌گر این است که «محمد بن حسن بن احمد

۵. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۱.

۶. *الخصال*، ج ۲، ص ۳۵۸.

۷. *بحار الأنوار*، ج ۹۰، ص ۹۷.

بن ولید»، ثقه و جلیل القدر،^۸ «محمد بن حسن صفار»، ثقة و عظیم القدر،^۹ «عباس بن معروف»، ثقه^{۱۰} و «حماد بن عثمان» نیز توثیق شده است. اگرچه نام حماد بن عثمان بین «حماد بن عثمان ناب» و «حماد بن عثمان بن بن عمرو بن خالد فزاری» مشترک است، لکن هر دو در کتب رجال توثیق شده‌اند.^{۱۱} البته آیه‌الله خویی بر این باور است که هر دو یک نفر هستند. حال رجالی «محمد بن یحیی صیرفی» روشن نیست. شیخ طوسی وی را در الفهرست صاحب کتاب ذکر کرده است.^{۱۲} لذا این روایت مجهول و ضعیف به شمار می‌آید.

از سوی دیگر، این روایت تنها در کتاب *الخصال* به صورت مسند نقل شده است. در منابع متقدم دیگر نیز تنها در *تفسیر العیاشی* است که به صورت مرسل به ما رسیده است؛ زیرا تنها نام حماد بن عثمان ذکر شده و نام راویان دیگر، از اول سند تا حماد، ذکر نشده است.^{۱۳} از این رو، این روایت در *تفسیر العیاشی* از روایات معضل بوده و بر این اساس، ضعیف ارزیابی می‌شود.

هم چنین، شیخ صدوق این روایت را در کتاب *الخصال* نقل کرده که در مقدمه آن، انگیزه‌اش را از تألیف این کتاب نقل روایات اعداد و خصال ذکر کرده و اشاره‌ای به صحت این روایات نکرده، بلکه هدفش فقط نقل روایات مشتمل بر خصال و اعداد بوده است. بر این اساس، روایت مذکور را نیز نقل کرده است.^{۱۴} نکته دیگر، این که این روایت در دیگر آثار بر جای مانده از شیخ صدوق نقل نشده و تنها در *الخصال* ذکر شده است. لذا دارای امتیاز کثرت نقل در کتب دیگر وی نیست. به لحاظ نقد محتوایی نیز به نظر می‌رسد که شیخ صدوق این روایت را صحیح ندانسته است؛ زیرا آنجا که اعتقادات امامیه را بیان می‌کند، روایتی از امام صادق علیه السلام شبیه صحیح زراره از امام باقر علیه السلام در *الکافی* «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ، نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ، وَلَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ»، چنین نقل می‌کند که

۸. رجال النجاشی، ص ۳۸۳؛ فهرست الطوسی، ص ۴۴۲.

۹. رجال النجاشی، ص ۵۴؛ رجال ابن داود، ص ۳۰۷؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۵۷.

۱۰. رجال النجاشی، ص ۲۸۱؛ رجال الطوسی، ص ۳۶۱؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۱۸.

۱۱. رجال الکشی، ص ۳۷۵؛ رجال النجاشی، ص ۱۴۳؛ فهرست الطوسی، ص ۶۱؛ خلاصة الاقوال، ص ۵۶؛ معجم رجال

الحديث، ج ۶، ص ۲۱۳ - ۲۱۵.

۱۲. فهرست الطوسی، ص ۱۴۸.

۱۳. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲.

۱۴. الخصال، ج ۱، ص ۱.

امام صادق علیه السلام فرمود:

القرآن واحد، نزل من عند واحد علی واحد، وإنما الاختلاف من جهة الرواة.^{۱۵}

ممکن است احتمال داده شود که نگارش *الخصال* بر اعتقادات فی دین الإمامیه تقدم زمانی داشته باشد. به عبارت دیگر، شاید شیخ صدوق کتاب *الخصال* را - که مشتمل بر روایت نزول قرآن بر هفت حرف است - پیش از کتاب *اعتقادات فی دین الإمامیه* - که مشتمل بر روایت نزول قرآن بر حرف واحد است - نوشته باشد؛ به این دلیل که وی در کتاب *اعتقادات فی دین الإمامیه* به کتاب *التوحید* ارجاع داده و از آن یاد نموده و در کتاب *التوحید* از کتاب *الخصال* یاد کرده است.^{۱۶} لذا نتیجه گرفته می شود که کتاب *الاعتقادات فی دین الإمامیه* متأخر از کتاب *الخصال* نوشته شده است. این جواب صحیح به نظر نمی رسد و تأخر کتاب *التوحید* از کتاب *الخصال* ثابت نیست؛ زیرا وی در کتاب *الخصال* از کتاب *التوحید* یاد کرده است؛^{۱۷} یعنی کتاب *الخصال* متأخر از کتاب *التوحید* است. از سوی دیگر، کتاب *الاعتقادات* نیز متأخر از *التوحید* است؛ یعنی هر دو کتاب متأخر از کتاب *التوحید* نوشته شده است. در این صورت، دو حالت متصور است: تقدم *الخصال* بر *الاعتقادات* و بالعکس. لذا تأخر کتاب *الاعتقادات* بر کتاب *الخصال* قطعی نیست؛ علاوه بر این که در موارد دیگر نیز چنین امری در ارجاعات شیخ صدوق مشاهده می شود؛ به عنوان نمونه، در کتاب *التوحید* از کتاب *معانی الأخبار* یاد کرده و در کتاب *معانی الأخبار* از کتاب *التوحید* یاد کرده است.^{۱۸}

در مواردی از این قبیل نمی توان تأخیر یک کتاب را بر کتاب دیگر اثبات کرد. به نظر می رسد شیخ صدوق تألیف کتب مذکور را هم زمان انجام داده است. لذا توجیه مذکور صحیح نیست. حتی اگر به قرینه دیگری ثابت شود که شیخ صدوق کتاب *الاعتقادات* را پس از کتاب *الخصال* نوشته و پس از تألیف *الخصال*، روایت نزول قرآن بر حرف واحد به او رسیده، در این صورت نیز توجیه مذکور صحیح نخواهد بود؛ زیرا شیخ صدوق به روایات *الکافی* - که یکی از منابع روایی او بوده - وقوف کامل داشته و در اختیار او بوده و نیز اجازه نقل آن را نیز داشته است. از این رو، بسیار بعید به نظر می رسد که صحیح زراره را در

۱۵. *الکافی*، ج ۲، ص ۶۳۰؛ *الاعتقادات فی دین الإمامیه*، ص ۸۶.

۱۶. *الاعتقادات فی دین الإمامیه*، ص ۱۲۶؛ *التوحید*، ص ۴۰۷.

۱۷. *الخصال*، ج ۲، ص ۵۹۴.

۱۸. *التوحید*، ص ۲۰۷؛ *معانی الأخبار*، ص ۸ و ۳۷۱.

الکافی پس از تألیف کتاب الخصال دیده باشد.

۲-۱. بررسی دلالی

این روایات با صحیحۀ زرارۀ از امام باقر علیه السلام و نیز روایت الکافی از فضیل بن یسار که به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کرد: همانا مردم می‌گویند که قرآن کریم به هفت حرف نازل شده، حضرت فرمود:

كَذَّبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ، وَ لَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ؛^{۱۹}

دشمنان خدا دروغ گفته‌اند بلکه قرآن بر حرف واحد از نزد خدای واحد نازل شده است.

در تعارض است. لذا این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا نقل روایت نزول قرآن بر هفت حرف از سوی شیخ صدوق - که از محدثان طراز اول امامیه بوده - به دلیل اعتماد وی به صحت و اعتبار روایت مذکور بوده است؟ و دیگر این که علاوه بر بررسی سندی روایت مذکور در الخصال شیخ صدوق، آیا به لحاظ دلالی می‌توان وجوهی را بیان نمود که نقل روایت یاد شده با صحیحۀ زرارۀ از امام باقر علیه السلام در تعارض نباشد؟ به عبارت روشن‌تر، چگونه می‌توان میان روایت شیخ صدوق و صحیحۀ زرارۀ جمع نمود؟ بر اساس منابع روایی و تفسیری امامیه و نیز برخی از منابع لغوی، وجوه متعددی برای نقل روایت نزول قرآن بر هفت حرف در الخصال شیخ صدوق و دیدگاه وی در باره این روایت می‌توان بیان نمود. لذا بر فرض مماشات در سند، به لحاظ دلالی روایت مذکور را می‌توان به وجوه متعددی حمل کرد که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

۱-۲-۱. بطون قرآن

یکی از وجوهی که می‌توان در باره روایت نزول قرآن بر سبعة احرف در نظر گرفت، این است که این روایت را ناظر به مسأله بطون و وجوه قرآن بدانیم؛ زیرا در این روایت، نزول قرآن بر سبعة احرف به نحو مطلق بیان نشده، بلکه بلافاصله پس از آن، در عبارت «وَأَذْنَىٰ مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتَىٰ عَلَى سَبْعَةِ وُجُوهِ»، «سبعة وجوه» بیان شده است.^{۲۰} دلالت این روایت بر بطون قرآن مؤیدهای متعددی دارد که ذیلاً به آنها اشاره می‌کنیم:

۱۹. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۰.

۲۰. الخصال، ج ۲، ص ۳۵۸.

الف. پیش از شیخ صدوق، عیاشی این روایت را در باب «تفسیر الناسخ و المنسوخ و الظاهر و الباطن و المحکم و المتشابه»، بحرانی (م ۱۱۰۷ق) در مقدمه تفسیر خویش، این روایت را در باب «فی أن القرآن له ظهر و بطن و عام و خاص و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و النبی و أهل بیته علیهم السلام یعلمون ذلك، و هم الراسخون فی العلم» و علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) آن را در بحار الأنوار، در باب «أن للقرآن ظهراً و بطناً، و أن علم کل شیء فی القرآن، و أن علم ذلك كله عند الأئمة علیهم السلام، و لا یعلمه غیرهم إلا بتعلیمهم» نقل کرده اند.^{۲۱} ذکر این روایت در ابواب مذکور، بیان گر این است که عیاشی، بحرانی و مجلسی روایت مذکور را ناظر به مسأله بطون قرآن دانسته اند.

ب. مؤید دیگر بر این دیدگاه، روایتی از صفار (م ۲۹۰ق) در بصائر الدرجات است که به اسناد خویش از زراره، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود:

تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ مِنْهُ مَا كَانَ وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدُ ذَلِكَ تَعْرِفُهُ الْأُمَّةُ علیهم السلام.

ناگفته نماند که برخی از بزرگان امامیه روایت مذکور را به نقل از بصائر الدرجات، با اندکی اختلاف به صورت «سبعة أوجه» نقل کرده اند؛ صفار آن را در باب «فی أن الأئمة إنهم أعطوا تفسیر القرآن الکریم و التأویل» و علامه مجلسی آن را در باب «أن للقرآن ظهراً و بطناً و أن علم کل شیء فی القرآن، و أن علم ذلك كله عند الأئمة علیهم السلام...» نقل کرده اند.^{۲۲}

ج. فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق)، نیز به صراحت این روایت را نص در بطون و تأویلات دانسته است.^{۲۳}

د. شیخ محمد حسن نجفی (م ۱۲۶۶ق)، علاوه بر احتمال تقیه، با قرینه ذیل روایت «و أدنی ما للإمام أن یفتی علی سبعة وجوه»، مراد از احرف سبعة در این روایت را «بطون قرآن» دانسته است و تصریح می کند:

له أصل. أخبرنا به ابن أبي جید، عن ابن الولید، عن الصفار عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن جميل بن صالح.^{۲۴}

این مطلب با روایاتی که بیان گر هفتاد بطن برای قرآن کریم است، منافات ندارد؛ زیرا

۲۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۷۸.

۲۲. بصائر الدرجات، ص ۱۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۹۸.

۲۳. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۶۰.

۲۴. فهرست الطوسی، ش ۱۵۵.

بطون قرآن نیز بطونی دارد؛ همان گونه که در روایتی آمده که هر بطنی، بطنی دارد تا هفتاد بطن برشمرده است.^{۲۵}

لذا چنین به نظر می‌رسد که سبعة احرف در این روایت ناظر به مساله وجوه و بطون قرآن باشد.

هـ. به لحاظ لغوی نیز حمل «احرف» بر «وجوه» اشکالی ندارد؛ زیرا زمخشری (م ۵۳۸ق)، در ذیل روایتی که جبرئیل به رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَأْمُرُكَ أَنْ تُقْرِئَ أُمَّتَكَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ»،^{۲۶} تصریح کرده که مراد از احرف «الوجوه والأَنْحَاءُ التِي يَنْحَوُّهَا الْقُرَاءُ، يُقَالُ: فِي حَرْفِ ابْنِ مَسْعُودٍ كَذَا؛ أَي فِي وَجْهِهِ الَّذِي يَنْحَرِفُ إِلَيْهِ مِنْ وَجْهِهِ الْقِرَاءَةِ» است. وی در ادامه، احرف در روایت «نزل القرآن على سبعة أحرف كلها كافٍ شافٍ فاقروا كما علمتم»^{۲۷} را نیز بر «وجوه» حمل کرده است.^{۲۸} ابن اثیر (م ۶۰۶ق) نیز در *النهاية في غريب الحديث* می‌نویسد:

الْحَرْفُ فِي الْأَصْلِ: الظرف والجانب، وبه سمي الحرف من حروف الهجاء.^{۲۹}

و. در برخی از منابع روایی متقدم عامه، پس از روایت نزول قرآن بر سبعة احرف، عبارات «ظهر و بطن» نیز در روایت وجود دارد که مراد از صدر روایت را مشخص نموده، روایت مذکور را ناظر به بطون قرآن دانسته است؛ به عنوان نمونه، ابویعلی موصلی (م ۳۰۷ق)، طبری (م ۳۱۰ق)، ابن حبان (م ۳۵۴ق) و طبرانی (م ۳۶۰ق) به اسناد خویش، از ابن مسعود، از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که حضرت فرمود:

إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، لِكُلِّ آيَةٍ مِنْهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ، وَ لِكُلِّ حَدِّ مَطْلَعٍ.^{۳۰}

۲۵. «ولا ينافي ذلك ما ورد من السبعين بطننا ونحوه لأن البطون لها بطون، كما ورد في الخبر أيضا (إن لكل بطن بطننا حتى عد إلى سبعين) (جواهر الكلام، ج ۹، ص ۲۹۵).

۲۶. مسند أبي داود الطيالسي، ص ۷۶؛ المصنف، ج ۷، ص ۱۸۲؛ صحيح مسلم، ج ۲، ص ۲۰۴؛ سنن أبي داود، ج ۱، ص ۳۳۲؛ سنن النسائي، ج ۲، ص ۱۵۳؛ جامع البيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۱۵؛ صحيح ابن حبان، ج ۳، ص ۱۳؛ السنن الكبرى، ج ۲، ص ۳۸۴.

۲۷. غريب الحديث، ج ۳، ص ۱۵۹؛ ونيز چنین نقل شده: «نزل القرآن على سبعة أحرف، كلها شاف كاف، فاقروا كيف شئتم» (تأويل مشكل القرآن، ص ۲۹-۳۰)؛ همچنين: «أنزل القرآن على سبعة أحرف كلها شاف كاف» (مسند ابن راهويه، ج ۵، ص ۱۹۳؛ جامع البيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۱۱؛ إعراب القرآن، ج ۵، ص ۱۸۲).

۲۸. الفائق في غريب الحديث، ج ۱، ص ۴۲.

۲۹. النهاية في غريب الحديث، ج ۱، ص ۳۶۹.

۳۰. مسند أبي يعلى، ج ۹، ص ۸۰-۸۲؛ جامع البيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۹؛ صحيح ابن حبان، ج ۱، ص ۲۷۶؛

البته در حلیه الأولیاء و تاریخ مدینه دمشق در ادامه، روایتی شبیه این روایت، از ابن مسعود، عبارت «وانّ علی بن ابی طالب علیه السلام عنده منه علم الظاهر والباطن» آمده است.^{۳۱} لذا بنا بر توجیه مذکور - که ناظر به مسأله بطون قرآن است - روایت شیخ صدوق در الخصال با صحیح زرار و روایت شبیه به آن در الاعتقادات فی دین الإمامیه منافاتی نخواهد داشت.

لازم به ذکر است که این دیدگاه با روایت نبوی «للقرآن ظهر و بطن إلى سبعة أبطن و فی روایة إلى سبعین بطناً» - که بیشتر در آثاری با صبغه عرفانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده - سازگاری دارد.^{۳۲} ابن ابی جمهور و فیض کاشانی روایت «ان للقرآن ظهراً و بطناً، و لبطنه بطن إلى سبعة أبطن» را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند.^{۳۳} و نیز با روایت زیر از امام باقر علیه السلام سازگاری دارد:

عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّفْسِيرِ، فَأَجَابَنِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْهُ ثَانِيَةً، فَأَجَابَنِي بِجَوَابٍ آخَرَ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! كُنْتُ أَجَبْتَنِي فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِجَوَابٍ غَيْرِ هَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ، فَقَالَ: يَا جَابِرُ! إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنَاً وَ لِلْبَطْنِ بَطْنَاً وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ، يَا جَابِرُ! لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوْلَهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ، وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُنْصَرَفٌ عَلَيَّ وَ جُودِهِ.^{۳۴}

۱-۲-۲. لغات

یکی دیگر از وجوه محتمل در باره روایت مذکور در تفسیر العیاشی و کتاب الخصال، با صرف نظر از نقد سندی، حمل آن بر لغات است. شیخ صدوق در بخشی از مناظره خویش با یکی از ملحدان، نزد رکن الدولة، تصریح کرده است:

معرفت تأویل قرآن را نمی توان به طریق استخراج و استنباط فهمید؛ زیرا این کار وقتی ممکن است که قرآن به یک لغت نازل شده باشد و دانشمندان آن لغت نیز مراد را بدانند، اما این کتاب به لغات کثیره نازل شده و در آن مطالبی وجود دارد که مراد از آن، جز به بیان الهی دانسته نمی شود؛ مثل نماز و زکات و

المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۱۰۵-۱۰۶.

۳۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۰۰؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۷، به نقل از حلیه الأولیاء.

۳۲. إعجاز البیان فی تفسیر أم القرآن، ص ۱۲۸؛ الفکر، ص ۳۰۱؛ المقدمات من نص النصوص، ص ۷۲؛ جامع الأسرار، ص ۶۱۰؛ مصباح الأنس، ص ۱۷.

۳۳. عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۱۰۷؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۱.

۳۴. المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۰؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲.

حجّ و از این قبیل. هم چنین، مطالبی وجود دارد که مراد از آن، جز با توقیف از آنچه که می دانیم حاصل نمی شود و می دانید که در قرآن کریم مطالبی وجود دارد که مراد از آن جز با توقیف حاصل نشود.^{۳۵}

اگر چه شیخ صدوق تصریح نکرده که مراد از روایت نزول قرآن بر سبعة أحرف، لغات کثیره است، لکن با توجه به تصریح وی، «فأما القرآن قد نزل بلغات كثيرة» یکی از احتمال های قابل توجه در باره دیدگاه شیخ صدوق در باره روایت «نزول قرآن بر سبعة أحرف» این است که او آن روایت را ناظر به «لغات کثیره» دانسته است. بر این اساس، عدد هفت نیز در این جا بر مبالغه و کثرت دلالت می کند. البته پیش از شیخ صدوق نیز این دیدگاه از ناحیه برخی از علمای عامه نیز مطرح شده است؛ به عنوان نمونه:

الف. قاسم بن سلام (م ۲۲۴ق) روایت «نزل القرآن على سبعة أحرف كلها كافٍ شافٍ (فاقرؤوا كما علمتم)» را ناظر به «سبع لغات من لغات العرب» دانسته و در خصوص معنای این روایت تصریح کرده است:

سبعة أحرف، یعنی سبع لغات من لغات العرب، وليس معناها أن يكون في الحرف الواحد سبعة أوجه، هذا لم يسمع به قط، ولكن يقول: هذه اللغات السبع متفرقة في القرآن، فبعضه نزل بلغة قريش، وبعضه بلغة هذيل، وبعضه بلغة هوازن، وبعضه بلغة أهل اليمن، وكذلك سائر اللغات ومعانيها مع هذا كله واحد.^{۳۶}

ب. ابن قتیبة (م ۲۷۶ق)، در باره روایت نبوی «نزل القرآن على سبعة أحرف، كلّها شافٍ كافٍ، فاقرؤوا كيف شئتم» تصریح کرده است که:

جز این نیست که تأویل این سخن هفت وجه از لغات متفرق در قرآن کریم است.

وی در ادامه، عبارت «فاقرؤوا كيف شئتم» در آن روایت و نیز روایت معروف عمرو هشام بن حکیم که در آن از رسول خدا ﷺ روایت کرده که حضرت فرمود: «إنّ هذا القرآن نزل على سبعة أحرف، فاقرؤوا منه ما تيسر»^{۳۷} را ناظر به دیدگاه خویش مبنی بر حمل روایت

۳۵. کمال الدین، ج ۱، ص ۹۹ - ۱۰۰.

۳۶. غریب الحدیث، ج ۳، ص ۱۵۹ - ۱۶۲.

۳۷. کتاب الموطأ، ج ۱، ص ۲۰۱ - ۲۰۲؛ الرسالة، ص ۲۷۲ - ۲۷۳؛ کتاب المسند، ص ۲۳۷؛ صحیح البخاری، ج ۳، ص ۹۰ و ج ۶، ص ۱۰۰ و ج ۸، ص ۵۳ - ۵۴؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۰۲ - ۲۰۴؛ سنن أبی داود، ج ۱، ص ۳۳۱ - ۳۳۲.

مذکور بر «سبعة أوجه من اللغات متفرقة في القرآن» دانسته است.^{۳۸}
 ج. بیهقی (م ۴۵۸ق) نیز در السنن الکبری در ذیل روایات نزول و قرائت قرآن بر سبعة
 أحرف، همان دیدگاه ابن سلام را نقل کرده است.^{۳۹}
 د. ابن اثیر جزری (م ۶۰۶ق) نیز در النهایة فی غریب الحدیث، در ذیل روایت «نزل القرآن
 علی سبعة أحرفٍ کلها کاف شاف» مراد از حرف را به معنای هفت لغت از لغات عرب
 دانسته و در ادامه، عباراتی شبیه عبارت ابن سلام بیان کرده که در ذیل به آن اشاره
 می شود:

مراد از حرف، لغت است؛ یعنی بر هفت لغت از لغات عرب، بدین گونه که
 این لغات در قرآن کریم پراکنده است. برخی از قرآن به لغت قریش، برخی از آن
 به لغت هذیل، هوازن، یمن و جز این لغات است؛ البته نه به این معنا که در
 یک حرف به خصوصی هفت وجه وجود داشته باشد؛ چرا که برخی از کلمات
 قرآن به هفت و یا به ده وجه قرائت شده است؛ مانند: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و «...
 وَعَبْدَ الطَّائِفَةِ».

وی در انتها این دیدگاه را بهترین دیدگاه در میان اقوال گوناگون در باره آن دانسته
 است.^{۴۰} در میان امامیه نیز برخی از علما به این دیدگاه اشاره کرده اند.^{۴۱}
 اما اشکال، آن است که هفت حرف را هفت لغت معنا کردن صحیح نیست. وانگهی
 مضمون روایات مانع از آن است و با معنای اول بسیار می سازد که آن هم مردود است. از
 طرف دیگر، از عمر نقل شده که قرآن به لغت مضر نازل شده و ابن مسعود چون «حتی
 حین» را «عتی حین» خواند. عمر به وی نوشت: قرآن به لغت هذیل نازل نشده؛ قرآن را به
 مردم با لغت قریش یاد بده نه، لغت هذیل.
 و در مفتاح کنوز السنه، ماده «قرآن» از بخاری و ترمذی نقل شده که «انزل القرآن بلغة
 قریش». در صحیح الترمذی، در باره آخرین حدیث از تفسیر سوره توبه آمده که به وقت
 نوشتن قرآن اختلاف کردند مثلاً «التابوت» بنویسند یا «التابوه». عثمان گفت: التابوت

۳۸. تأویل مشکل القرآن، ص ۲۹-۳۰.

۳۹. السنن الکبری، ج ۲، ص ۳۸۵.

۴۰. سوره فاتحه، آیه ۴؛ سوره مائده، آیه ۶۰؛ النهایة فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۳۶۹.

۴۱. شرح الکافی، ج ۵، ص ۳۶۵؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۷؛ مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۵۲۰؛ ریاض السالکین، ج ۷،

ص ۳۲۱؛ الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۹۹.

بنویسید که قرآن به لغت قریش نازل شده است.^{۴۲}

۱-۲-۳. احتمال تقیه

توجیه دیگر این روایت، گفته صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ق) است. وی بر این باور است که در صورت صدور این روایت، صدور آن از جهت تقیه و موافق روایات مشهور سبعة احرف است؛^{۴۳} به عنوان نمونه می توان به روایتی از رسول خدا ﷺ اشاره کرد که فرمود: «إن هذا القرآن أنزل على سبعة أحرف، فاقرأوا ما تيسر منه».^{۴۴} البته وی احتمال بطون قرآن را نیز بیان کرده است.

۲. روایات نزول قرآن بر هفت قسم و مانند آن

روایت دیگر، روایتی است که علامه مجلسی از کتاب تفسیر القرآن، نوشته محمد بن ابراهیم نعمانی نقل کرده است:

لَقَدْ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَيْعَتُهُ عَنْ مِثْلِ هَذَا، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَقْسَامٍ، كُلُّ مِثْلِهَا شَافٍ كَافٍ، وَهِيَ أَمْرٌ وَزَجْرٌ وَتَرْغِيبٌ وَتَرْهِيْبٌ وَجَدْلٌ وَ مَثَلٌ وَ قِصَصٌ.^{۴۵}

ناگفته نماند که شیخ حر عاملی در کتاب الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، این روایت را به نقل از تفسیر النعمانی از کتاب رسالة المحکم والمتشابه سید مرتضی (م ۴۳۶ق) به صورت «ان الله أنزل القرآن على سبعة أحرف» نقل کرده است.^{۴۶} لازم به ذکر است که طبرانی (م ۳۶۰ق) در المعجم الكبير روایتی را به اسناد خویش از پیامبر ﷺ نقل کرده که حضرت به عبدالله بن مسعود فرمود:

إن الكتب كانت تنزل من السماء من باب واحد، وإن القرآن أنزل من سبعة أبواب على سبعة أحرف، حلال و حرام و محکم و متشابه و ضرب أمثال و أمر و زاجر، فحل حلاله و حرم حرامه، و اعمل بمحکمه، و قف عند متشابهه، و اعتبر أمثاله، فإن كلاً من عند الله،

۴۲. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۸۵.

۴۳. جواهر الكلام، ج ۹، ص ۲۹۵.

۴۴. کتاب الموطأ، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۲؛ الرسالة، ص ۲۷۲-۲۷۳؛ کتاب المسند، ص ۲۳۷؛ صحیح البخاری، ج ۳، ص ۹۰؛ ج ۶، ص ۱۰۰؛ ج ۸، ص ۵۳-۵۴؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۰۲-۲۰۴؛ سنن أبی داود، ج ۱، ص ۳۳۱-۳۳۲.

۴۵. بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۴.

۴۶. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۳۷۷.

وما يتذكر إلا أولوا الألباب.^{۴۷}

حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق) نیز در المستدرک، این روایت را به دو طریق از ابن مسعود چنین نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:

نزل الكتاب الأول من باب واحد على حرف واحد، ونزل القرآن من سبعة أبواب على سبعة أحرف زاجراً وأمرأً وحلالاً وحراماً ومحكماً ومتشابهاً وأمثالاً، فأحلوا حلاله وحرّموا حرامه، وافعلوا ما أمرتم به، وانتهوا عما نهيتم عنه، واعتبروا بأمثاله، واعملوا بمحكّمه، وآمنوا بمتشابهه، وقولوا آمناً به كل من عند ربنا.

او در ذیل هر دو روایت تصریح کرده است که «هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه».^{۴۸}

علامه طباطبایی در خصوص روایت نزول قرآن بر سبعة أحرف می نویسد:

در حدیثی که از طرق شیعه و سنی، از رسول خدا ﷺ نقل شده، آمده که قرآن بر هفت حرف نازل شده است. این حدیث، هر چند با مختصر اختلافی در الفاظش نقل شده، ولیکن معنای آن در احادیث بسیاری آمده، که معانی همه آنها نزدیک به یکدیگرند، و راویان شیعه و سنی آنها را نقل کرده اند، و مفسران در معنای آنها به شدت اختلاف کرده اند؛ به طوری که شاید عدد اقوال در آنها به چهل قول برسد. چیزی که مشکل را آسان می سازد، این است که در خود این احادیث تفسیری برای هفت حرف آمده که اعتماد ما هم به همان تفسیر است؛ از آن جمله در بعضی از آن اخبار آمده: «نزل القرآن على سبعة أحرف أمر وزجر وترغيب وترهيب وجدل وقصص ومثل»، و فی بعضها: «زجر وأمر وحلال وحرام ومحكم ومتشابه وأمثال» و عن علیؑ: «أن الله أنزل القرآن على سبعة أقسام، كل منها كاف شاف، وهي أمر وزجر وترغيب وترهيب وجدل ومثل وقصص». فالمتعين حمل السبعة الأحرف على أقسام الخطاب وأنواع البيان وهي سبعة على وحدتها في الدعوة إلى الله وإلى صراطه المستقيم، پس به حکم این روایات باید هفت حرف را تنها حمل کنیم بر هفت نوع خطاب و بیان، و بگوییم: با این که همه آیات قرآن یک هدف را دنبال می کند و آن، دعوت سوی خدا و صراط مستقیم او است، این هدف واحد را با هفت قسم

۴۷. المعجم الكبير، ج ۹، ص ۲۶.

۴۸. المستدرک، ج ۱، ص ۵۵۳ و ج ۲، ص ۲۸۹-۲۹۰.

بیان دنبال می‌کند. ممکن هم هست از این روایت استفاده کنیم که اصول معارف الهیه منحصر در امثال است، چون بقیه؛ یعنی: امر، نهی، ترغیب، ترهیب، جدل، و قصص، معارف الهیه نیستند، بلکه معارف الهیه راجع به مبدأ و معاد را برای بشر ممثل می‌سازند.^{۴۹}

در برخی از مصادر روایی از ابن مسعود چنین نقل شده که گوید:

ان الله أنزل القرآن على خمسة أحرف، حلال و حرام و محکم و متشابه و أمثال، فأحل الحلال و حرّم الحرام، و اعمل بالمحکم، و آمن بالمتشابه، و اعتبر بالأمثال.^{۵۰}

در روایتی از ابن عباس سخن از نزول قرآن بر چهار حرف: «ان القرآن على اربعة أحرف حلال و حرام الحديث»، و در روایتی منقول از امام علی عليه السلام نزول قرآن بر ده حرف ذکر شده است: «انزل القرآن على عشرة أحرف، بشير و نذير و ناسخ و منسوخ و عظة و مثل و محکم و متشابه و حلال و حرام»^{۵۱} که در این دسته از روایات نیز به گونه‌ها و دسته‌بندی‌های معنایی آیات قرآن کریم اشاره شده است.

۳. روایت قرائت قرآن بر هفت حرف

روایت «قرائت قرآن کریم بر هفت حرف» روایت دیگری در جوامع روایی امامیه است که شیخ صدوق به اسناد خویش، از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل کرده است:

أتاني أت من الله، فقال: إن الله عزّ وجلّ يأمرُك أن تقرأ القرآن على حرف واحد، فقلت: يا رب! ويسع على أمّتي، فقال: إن الله عزّ وجلّ يأمرُك أن تقرأ القرآن على حرف واحد، فقلت: يا رب! ويسع على أمّتي، فقال: إن الله عزّ وجلّ يأمرُك أن تقرأ القرآن على سبعة أحرف.^{۵۲}

۳-۱. بررسی سندی

راویان سلسله سند این روایت عبارت‌اند از:

- محمد بن علی ماجیلویه، شیخ صدوق در موارد بسیاری برای ترضی او نموده

۴۹. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۴-۷۵.

۵۰. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۴.

۵۱. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰-۳۱.

۵۲. الخصال، ج ۲، ص ۳۵۸.

است.^{۵۳} از مشیخة من لایحضره الفقیه نیز استفاده می شود که وی روایات بسیاری از او در این کتاب نقل کرده؛ زیرا نام او در طریق ۵۲ راوی، همچون: جابر بن یزید جعفی، ابراهیم بن ابی محمود، حنان بن سدید، محمد بن نعمان، أحمد بن محمد بن ابی نصر بنزطی، ابی بصیر، ریان بن صلت، حسن بن جهم، علی بن بلال، منصور بن حازم و صفوان بن مهران جمال قرار دارد.^{۵۴} علامه حلی نیز برخی از طرق شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه را - که محمد بن علی ماجیلویه در آنها است - صحیح دانسته است؛ همچون طریق او به ابراهیم بن ابی محمود، حنان بن سدید و اسماعیل بن ریاح کوفی.^{۵۵}

- محمد بن یحیی عطار قمی، نجاشی او را توثیق کرده است.^{۵۶}
- محمد بن أحمد بن یحیی، نجاشی او را توثیق کرده و شیخ طوسی او را جلیل القدر و کثیر الروایة دانسته است.^{۵۷}

- عیسی بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام که نجاشی و ابن شهر آشوب او را دارای کتاب ذکر کرده اند و اشاره ای به توثیق و یا جرح وی نکرده اند.^{۵۸}
- عبد الله بن محمد بن عمر، شیخ طوسی او را در اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر کرده است.^{۵۹}

- محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام، شیخ طوسی او را نیز در زمره اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر کرده است.^{۶۰} برقی نیز او را در زمره اصحاب امام سجاد علیه السلام ذکر کرده است.^{۶۱}

- أحمد بن هلال عبرتائی، شیخ صدوق در باره أحمد بن هلال می نویسد:

اونزد مشایخ ما مجروح است. استاد ما ابن ولید از سعد بن عبد الله روایت کرده که گوید: شیعه ای که از تشیع به ناصبی بودن برگردد، ندیده و نشنیده ایم،

۵۳. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۴، ۴۲۸، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۴۰.

۵۴. همان، ص ۴۲۴، ۴۲۸، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۶.

۵۵. همان، ص ۴۲۸؛ خلاصة الاقوال، ص ۲۷۷-۲۷۸.

۵۶. رجال النجاشی، ص ۳۵۳.

۵۷. همان، ص ۳۴۸؛ فهرست الطوسی، ص ۴۰۸.

۵۸. رجال النجاشی، ص ۲۹۵؛ معالم العلماء، ص ۸۷.

۵۹. رجال الطوسی، ص ۲۲۹.

۶۰. همان، ص ۱۲۰.

۶۱. رجال البرقی، ص ۹.

مگر احمد بن هلال و می‌گفتند: به متفردات روایی وی نباید عمل کرد.^{۶۲}

نجاشی در باره او می‌نویسد:

صالح الرواية، يعرف منها وينكر، وقد روى فيه ذموم من سيدنا أبي محمد
العسكري عليه السلام.^{۶۳}

شیخ طوسی نیز عبارت «كان غالباً متهماً في دينه» را در باره او به کار می‌برد و می‌نویسد که وی اکثر اصول اصحاب امامیه را نقل کرده است.^{۶۴} علامه حلی روایت وی را غیر مقبول دانسته است^{۶۵} و در باره احمد بن هلال کرخی، تصریح کرده که وی وکالت ابوجعفر محمد بن عثمان عمری را نپذیرفت و او را لعنت کردند. سپس توقیعی به دست ابوالقاسم حسین بن روح مبنی بر لعنت وی و برائت از وی در زمره ملعونان رسید.^{۶۶} لذا وی در الخلاصه در خصوص طریق شیخ صدوق در مشیخه به اسماعیل بن مسلم سکونی - که در این طریق احمد بن هلال وجود دارد (و ما كان فيه عن امية بن عمرو، عن الشعيرى، فقد روته عن أحمد بن محمد بن يحيى العطار، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن هلال، عن امية بن عمرو، عن اسماعيل بن مسلم الشعيرى) - می‌نویسد:

أتوقف في طريقه إلى اسماعيل بن مسلم السكوني.^{۶۷}

۲-۳. بررسی دلالی

در بررسی دلالت این حدیث از منظر امامیه وجوه متعددی وجود دارد که ذیلاً اشاره می‌شود:

۱-۲-۳. احتمال تقیه

این روایت در بسیاری از منابع اهل سنت نیز نقل شده است؛ به عنوان نمونه مسلم نیشابوری (۲۶۱ق) در صحیحش به اسناد خویش از ابی بن کعب نقل کرده است:
ان النبي ﷺ كان عند اصابة بني غفار، قال: فاتاه جبريل، فقال: إن الله يأمرك ان تقرأ

۶۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۷۶.

۶۳. رجال النجاشی، ص ۸۳.

۶۴. فهرست الطوسی، ص ۸۳.

۶۵. خلاصه الاقوال، ص ۲۰۲.

۶۶. همان، ص ۲۷۴.

۶۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۲۸؛ خلاصه الاقوال، ص ۲۷۸.

أمتك القرآن على حرف، فقال: أسأل الله معافاته و مغفرته، و ان أمتی لا تطیق ذلك ...

این روند ادامه داشت تا این که در مرتبه چهارم جبریل گفت:

إن الله يأمرك أن تقرأ أمتك القرآن على سبعة أحرف، فأما حرف قرأوا عليه، فقد أصابوا.^{۶۸}

این روایت در منابع دیگر اهل سنت نیز با اندکی اختلاف در الفاظ نقل شده است.^{۶۹} بر این اساس، برخی از دانشمندان امامی این روایت را بر تقیه حمل نموده‌اند؛ به عنوان نمونه، محقق بحرانی (م ۱۱۸۶ق) در باره روایت شیخ صدوق در *الخصال*، مبنی بر قرائت قرآن بر هفت حرف، با توجه به این که روایت مذکور از یک سو موافق با روایات عامه است و از سوی دیگر، با روایات زراره و فضیل بن یسار منافات دارد، به عنوان مناسب ترین وجه، صدور این روایت را حمل بر تقیه دانسته است. وی پس از این وجه، احتمال دیگری نیز بیان کرده که در ادامه ذکر خواهد شد.^{۷۰}

۲-۲-۳. لغات

احتمال دوم شیخ یوسف بحرانی در باره روایت مذکور این است که مراد از أحرف، لغات باشد؛ یعنی هفت لغت از لغات عرب، همان گونه که ابن اثیر در *النهايه* سبعة أحرف را به «سبع لغات من لغات العرب» معنا کرده است.^{۷۱}

۳-۲-۳. لهجه‌ها

یکی دیگر از وجوه دلالتی روایت مذکور حمل آن بر لهجه‌های گوناگون است که این امر با صحیح زراره منافاتی ندارد. آیه الله معرفت در ذیل این روایت تصریح می‌کند:

الاحرف فی هذا الحديث هي اللهجات العربية المختلفة، كما يأتي في أحاديث اهل السنة بنفس المضمون، مراداً بها نفس المعنى. فقد وسع الله على هذه الامة أن تقرأ القرآن بلهجاتها المختلفة؛

«احرف» در این حدیث به معنای لهجه‌های مختلف عرب است؛ چنان که در احادیث اهل سنت نیز به همین مضمون آمده و همین معنا از آن اراده شده

۶۸. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۰۳-۲۰۴.

۶۹. مسند أبی داود الطیالسی، ص ۷۶؛ المصنف، ج ۷، ص ۱۸۱-۱۸۲ و ۴۳۲؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۲۸؛

سنن أبی داود، ج ۱، ص ۳۳۲؛ سنن النسائی، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۵؛

صحیح ابن حبان، ج ۳، ص ۱۳؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۳۸۴.

۷۰. الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۹۹.

۷۱. الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۹۹.

است و خداوند دامنه گسترده‌ای را در مورد قرآن، برای این امت فراهم کرده تا آنان بتوانند قرآن را به لهجه‌های مختلف بخوانند.^{۷۲}

نکته قابل توجه این است که شیخ صدوق، پس از روایت «... إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَی سَبْعَةِ أَحْرَفٍ...» روایت «امکان قرائت قرآن بر سبعة احرف» را نقل کرده؛ لذا ذکر این روایت پس از روایت «نزل قرآن بر هفت حرف»، می‌تواند قرینه‌ای باشد بر این که شیخ صدوق روایت نزول قرآن بر سبعة احرف را ناظر به مساله امکان قرائت قرآن بر سبعة احرف و تسهیل در امر قرائت قرآن دانسته است که این امر با تفسیر روایت مذکور به لهجه‌های گوناگون تناسب دارد و با صحیح زراره نیز تعارضی ندارد. لذا به گفته سید مرتضی در صورت صحت این خبر، وجه مراجعه حضرت، طلب تخفیف و رفع مشقت است.^{۷۳} مؤید این دیدگاه، آن است که در برخی از این روایات، عبارت «هون علی امتی» دیده می‌شود.^{۷۴}

۳-۳. بررسی روایت قرائت قرآن بر سبعة احرف در وسائل الشیعة و بحار الأنوار

مسأله دیگری که در خصوص این روایت به آن باید توجه نمود، این است که شیخ حر عاملی روایت قرائت بر سبعة احرف را در باب «وَجُوبُ الْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ وَغَيْرِهَا بِالْقِرَاءَاتِ السَّبْعَةِ الْمُتَوَاتِرَةِ دُونَ الشَّوَاذِ وَالْمَرْوِيَّةِ» در وسائل الشیعة نقل کرده است.^{۷۵} با توجه به این که در مجموع، در این باب شش روایت آورده و با توجه به عنوان باب، به نظر می‌رسد که وی بر اساس این روایات فتوا داده است. وی این روایت را در باب «جواز القراءة بالقراءات المشهورة بين العامة لا بالقراءات المروية، في زمن الغيبة» در کتاب الفصول المهمة فی أصول الأئمة و نیز در باب «فی القراءة بالقراءات المشهورة دون الشواذ والمروية» در کتاب هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة نیز آن را نقل کرده است.^{۷۶}

لازم به ذکر است که شیخ حر عاملی این روایت را در هر سه مورد در انتهای باب و به عنوان آخرین روایت آن باب نقل کرده است. در ابتدا نیز روایاتی چون «أَقْرَأُ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ»، «أَقْرَأُوا كَمَا تَعَلَّمْتُمْ فَسَيَجِيئُكُمْ مَنْ يُعَلِّمُكُمْ» و «أَقْرَأُوا كَمَا عَلَّمْتُمْ» را نقل

۷۲. التمهيد في علوم القرآن، ج ۲، ص ۹۳؛ علوم قرآنی، ص ۲۰۲.

۷۳. تنزيه الأنبياء ﷺ، ص ۱۲۲.

۷۴. المصنف، ج ۷، ص ۴۳۲؛ جامع البيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۱۳؛ صحيح ابن حبان، ج ۳، ص ۱۴-۱۶.

۷۵. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۶۴.

۷۶. الفصول المهمة فی أصول الأئمة، ج ۳، ص ۳۱۶؛ هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة، ج ۳، ص ۶۴.

کرده است.^{۷۷} لذا می‌توان چنین استنباط نمود که وی به روایت قرائت قرآن بر هفت حرف اعتماد نموده و در سه کتاب مهم فقهی خویش آن را نقل کرده و در مقام فتوا این روایت را نیز مورد توجه قرار داده است و به لحاظ دلالتی این روایت را موافق با مضمون سه دسته روایت مذکور دانسته است. اما در خصوص *وسائل الشیعة* - که عنوان باب ناظر به فتوای او است: «وَجُوبُ الْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ وَغَيْرِهَا بِالْقِرَاءَاتِ السَّبْعَةِ الْمُتَوَاتِرَةِ دُونَ الشَّوَاذِ وَالْمَرْوِيَّةِ» - در نگاه اول به نظر می‌رسد که وی قایل به وجوب قرائت در نماز با قراءات سبعة متواتر است که قائل به تواتر قراءات سبعة نیز شده است؛ لکن در *الفصول المهمة* و *هداية الأمة* قید «السَّبْعَةِ الْمُتَوَاتِرَةِ» وجود ندارد، بلکه تنها قید «المشهوره» را ذکر کرده است. به نظر می‌رسد که وی مراد خویش از فتوای مذکور در باب *وسائل الشیعة* را در عنوان دو باب دو کتاب دیگرش تبیین نموده است. هم‌چنین، از عنوان باب «جواز القراءة بالقراءات المشهورة بين العامة لا بالقراءات المروية، في زمن الغيبة» و «في القراءة بالقراءات المشهورة دون الشواذ والمروية» و توجه به سه روایت مذکور می‌توان دریافت که مراد وی قراءات مشهور در زمان حضور معصومان علیهم‌السلام بوده نه قراءاتی که در زمان غیبت روایت شده است. این مطلب مؤید دیگری برایین مدعا است که مراد وی از قراءات سبعة در *وسائل الشیعة* همان قراءات قراء سبعة نیست؛ زیرا قراءات متداول میان مردم محدود به قرائت قاریان سبعة نبوده و قراءات دیگری نیز در میان مردم رواج داشته است و شهرت قراءات سبعة به پس از این مجاهد می‌رسد. او از قید «السَّبْعَةِ الْمُتَوَاتِرَةِ» در عبارت وی نمی‌توان گفت او قایل به تواتر قرائت قراء سبعة شده است، بلکه عدد هفت خصوص قراء سبعة نیست و می‌تواند مبالغه باشد و قید تواتر قید احترازی برای قرائت است؛ یعنی شهرت داشته باشد و شاذ و مروی در دوران غیبت نباشد.

نکته دیگر، این که وی در «الفوائد الطوسية» می‌نویسد:

فإن الإمامية اتفقوا وتواترت رواياتهم بأن القرآن لم ينزل الا على قراءة واحدة، وان جاز التلاوة بالجميع في زمان الغيبة لاشتباه القراءة المنزلة، ولا دليل عندنا على جواز العمل بكل واحدة من القراءات التي يتغير بها المعنى ولا على ترجيح احدي القراءتين، و الترجيح بغير مرجح مشكل والجمع بين المتناقضين أشكل والتوقف أسلم، وهذا الاستدلال لا يتم الا على قواعد العامة، وقولهم ان القرآن نزل على سبعة أحرف وما

۷۷. الكافي، ج ۲، ص ۶۳۳، ۶۱۹، ۶۳۱

علم من عادتهم من التساهل.^{۷۸}

این که شیخ حرعاملی در این باب تنها روایت قرائت را آورده، نه روایت نزول بر سبعة احرف را، شاید به این دلیل است که روایت نزول بر سبعة احرف را ضعیف و غیر معتبر و موافق با روایات عامه دانسته و یا اصلاً آن روایت را ناظر به مسأله قرائت ندانسته که آن را در این باب ذکر کند، بلکه شاید آن روایت را مانند عیاشی و علامه مجلسی ناظر به مسأله بطون قرآن دانسته است.

علامه مجلسی نیز در بحار الأنوار این روایت را نقل کرده است، لکن آن را ضعیف دانسته و در ذیل آن می نویسد:

الخبر ضعيف و مخالف للأخبار الكثيرة، كما ستأتى، و حملوه على القراءات السبعة، و لا يخفى بعده لحدوثها بعده عليه السلام، و لا ريب فى أنه يجوز لنا الآن أن نقرأ موافقاً لقراءاتهم المشهورة، كما دلت عليه الأخبار المستفيضة إلى أن يظهر القائم عليه السلام، و يظهر لنا القرآن على حرف واحد و قراءة واحدة، رزقنا الله تعالى إدراك ذلك الزمان.^{۷۹}

با توضیحی که در ذیل دیدگاه شیخ حرعاملی بیان شد، دیدگاه وی با دیدگاه علامه مجلسی منافاتی ندارد و این دو دیدگاه در واقع، همان دیدگاه شیخ طوسی است که در تفسیر التبیان چنین تصریح کرده است:

واعلموا ان العرف من مذهب أصحابنا و الشائع من اخبارهم و رواياتهم ان القرآن نزل بحرف واحد، على نبى واحد، غير انهم اجمعوا على جواز القراءة بما يتداوله القراء و أن الإنسان مخير باى قراءة شاء قرأ، و كرهوا تجويد قراءة بعينها، بل أجازوا القراءة بالمجاز الذى يجوز بين القراء، و لم يبلغوا بذلك حد التحريم و الحظر.^{۸۰}

۴. روایت تفسیر قرآن بر سبعة احرف

روایت تفسیر قرآن بر سبعة احرف روایتی است که صفار (م ۲۹۰ ق) در بصائر الدرجات به اسناد خویش از زراره از امام باقر عليه السلام روایت کرده که حضرت فرمود:

تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ مِنْهُ مَا كَانَ وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدُ ذَلِكَ تَعْرِفُهُ

۷۸. الفوائد الطوسية، ص ۳۶۵-۳۶۶.

۷۹. بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۶۵-۶۶.

۸۰. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷.

۴-۱. بررسی سنّی

سند این روایت بر اساس نسخه چاپی کنونی از *بصائر الدرجات* عبارت است از:
الفضل، عن موسى بن القاسم، عن أبان، عن ابن أبي عمير أو غيره، عن جميل بن دراج،
عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام.

اما در آثار بعدی این روایت از *بصائر الدرجات*، بدون «عن أبان» نقل شده است.^{۸۲} به نظر می‌رسد که «أبان» سهواً در نسخه کنونی به سند اضافه شده است. مؤید این مطلب، این است که در روایت دیگری از صفار، در همان کتاب، موسی بن قاسم مستقیم، از ابن ابی عمیر حدیث نقل کرده است.^{۸۳} در کتب روایی دیگر نیز همین مطلب واقع شده است؛ به عنوان نمونه، در *المحاسن برقی* روایتی وجود دارد که در سند آن «موسی بن القاسم، عن محمد بن ابی عمیر» قرار دارد.^{۸۴} در *معانی الأخبار و ثواب الأعمال* شیخ صدوق نیز دو روایت وجود دارد که در سند آن دو «موسی بن قاسم» به طور مستقیم از «ابن ابی عمیر» حدیث نقل کرده است.^{۸۵} در اسناد متعددی از روایات *التهذیب*، «موسی بن قاسم» به طور مستقیم از «ابن ابی عمیر» حدیث نقل کرده است.^{۸۶} از سوی دیگر، منابع روایی نشان می‌دهد که «ابن ابی عمیر» از «ابان» حدیث نقل می‌کند، نه به عکس^{۸۷} در باره فضل بن عامر توثیق و یا جرحی وارد نشده است و تردیدی در وثاقت موسی بن قاسم، ابن ابی عمیر، جمیل بن دراج و زرارة وجود ندارد؛^{۸۸} اما به سبب تردید در نقل از ابن ابی عمیر، این حدیث مجهول و محکوم به ضعف است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۸۱. *بصائر الدرجات*، ص ۱۹۶.
۸۲. *الفوائد المدنية والشواهد المكية*، ص ۲۲۱؛ *وسائل الشيعة*، ج ۲۷، ص ۱۹۷؛ *البرهان في تفسير القرآن*، ج ۱، ص ۳۴-۳۵؛ *بحار الأنوار*، ج ۸۹، ص ۹۸.
۸۳. *بصائر الدرجات*، ص ۳۲۷.
۸۴. *المحاسن*، ج ۲، ص ۳۶۷.
۸۵. *معانی الأخبار*، ص ۲۹۹؛ *ثواب الأعمال*، ص ۱۸۲.
۸۶. *تهذیب الأحكام*، ج ۵، ص ۱۱، ۱۲، ۴۲، ۵۸، ۶۳، ۶۸، ۶۹، ۷۰.
۸۷. *الكافي*، ج ۵، ص ۲۸، ۵۱، ۱۸۵، ۳۳۰، ۵۵۴، ج ۶، ص ۱۲۳؛ *من لا يحضره الفقيه*، ج ۴، ص ۲۵۳، ۲۶۳، ۳۲۵، ۳۹۲؛ *تهذیب لأحكام*، ج ۱، ص ۳۹۹، ج ۲، ص ۲۹۴؛ ج ۴، ص ۱۳۴.
۸۸. *رجال النجاشي*، ص ۴۰۵، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۷۵؛ *فهرست الطوسی*، ص ۴۰۴، ۱۱۴؛ *رجال الطوسی*، ص ۳۳۷، ۳۶۵.

۴-۲. بررسی دلالتی

لازم به ذکر است که برخی از علمای امامیه روایت مذکور را به نقل از بصائر الدرجات، با اندکی اختلاف به صورت «سبعة أوجه» نقل کرده‌اند؛ مانند: محمد امین استرآبادی و فیض کاشانی، به صورت «سبعة وجوه» نقل کرده است.^{۸۹} شیخ حر عاملی نیز در وسائل الشیعة و احمد بن صالح بحرانی در الرسائل الأحمديّة، «سبعة أوجه» نقل کرده‌اند.^{۹۰} اما علامه مجلسی در بحار الأنوار به صورت «سبعة أحرف» نقل کرده است.^{۹۱} در هر دو حالت، این روایت ناظر به وجوه تفسیری و بطون آیات است. در واقع، همان گونه که از ظاهر روایت می‌توان برداشت نمود، این روایت ناظر به وجوه تفسیری و بطون آیات است که ائمه اطهار علیهم‌السلام به آن شناخت دارند. در واقع، در این حدیث نیز منظور از «أحرف»، وجوهی است که هر آیه‌ای را می‌توان بر وفق آن تفسیر کرد و همان است که در احادیث دیگر از آن به «بطون» تعبیر شده است.^{۹۲}

نکته دیگر، این که به نظر می‌رسد صفار نیز این روایت را ناظر به معانی و بطون قرآن دانسته است؛ زیرا این روایت را در باب «باب فی أن الأئمة إنهم أعطوا تفسیر القرآن الکریم و التأویل» نقل کرده و دیگر این که روایت پیشین این روایت، روایتی از امام باقر علیه‌السلام در باره ظاهر و باطن قرآن کریم است که فرمود:

ظهره تنزیله و بطنه تأویله منه ما قد مضى و منه ما لم یکن یجری، كما یجری الشمس و القمر، كما جاء تأویل شیء منه یكون علی الأموات، كما یكون علی الأحياء، قال الله: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرّٰسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» نحن نعلمه.^{۹۳}

شیخ حر عاملی نیز آن را در باب «عَدَمِ جَوَازِ اسْتِنْبَاطِ الْأَحْكَامِ النَّظَرِيَّةِ مِنْ ظَوَاهِرِ الْقُرْآنِ إِلَّا بَعْدَ مَعْرِفَةِ تَفْسِيرِهَا مِنَ الْأَئِمَّةِ علیهم‌السلام» و علامه مجلسی آن را در باب «أن للقرآن ظهرا و بطنا و أن علم كل شیء فی القرآن و أن علم ذلك كله عند الأئمة علیهم‌السلام...» نقل کرده‌اند.^{۹۴} در واقع، نقل این روایت در ابواب مذکور، بیان‌گر این است که صفار، حر عاملی و مجلسی این

۸۹. الفوائد المدنیة والشواهد المکیة، ص ۲۲۱؛ الأصول الأصلية، ص ۲۷-۲۸؛ علم اليقین فی أصول الدین، ج ۲، ص ۷۵۹.

۹۰. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۹۷؛ الرسائل الأحمديّة، ج ۳، ص ۱۲۱.

۹۱. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۹۸.

۹۲. علوم قرآنی، ص ۲۰۳.

۹۳. بصائر الدرجات، ص ۱۹۶.

۹۴. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۷۸.

روایت را همان گونه که از ظاهر آن استنباط می‌شود، ناظر به معانی و بطون قرآن دانسته‌اند. براین اساس، این روایت نیز هیچ تعارضی با روایت زراره و فضیل بن یسار در الکافی ندارد، بلکه می‌توان یکی از معانی این دو روایت را همان مدلول روایت صفار در بصائر الدرجات دانست.

لازم به ذکر است که در میراث روایی اهل سنت روایتی شبیه به روایت مذکور از ابن عباس نقل شده است که گوید:

تفسیر القرآن علی أربعة أوجه: تفسیر یعلمه العلماء، و تفسیر تعرفه العرب، و تفسیر لا یقدر أحد علیه لجهالته، و تفسیر لا یعلمه إلا الله - عز و جل - و من ادعی علمه فهو کاذب.^{۹۵}

در برخی از منابع این روایت از ابن عباس از رسول خدا ﷺ این گونه نقل شده است:

أنزل القرآن علی أربعة أحرف، حلال و حرام، لا یعذر أحد بالجهالة به، و تفسیر تفسره العرب و تفسیر تفسره العلماء، و متشابه لا یعلمه الا الله، و من ادعی علمه سوی الله فهو کاذب.^{۹۶}

این روایت با توجه به دو گونه نقل آن، مؤید دیگری بر این مدعا است که مراد از روایات «نزل قرآن بر هفت حرف» ناظر به ابعاد تفسیری و معنایی آیات است.

نتیجه

با توجه به ذیل صحیحة زراره، «ولكن الاختلاف یجی من قبل الرواة»، به نظر می‌رسد که مراد از حرف در این روایت، همان «نحوه قرائت» باشد. قرآنی که از ناحیه خداوند برای مردم نازل شده، به قرائت واحد بوده است و با مقایسه دو روایت عیاشی و شیخ صدوق در الخصال مبنی بر نزول قرآن بر سبعة احرف با روایت فضیل بن یسار به نظر می‌رسد که تکذیب امام صادق علیه السلام ناظر به تلقی آنها از احرف سبعة بوده که آنها بر این باور بودند که آن قراءات متعدد، همگی از ناحیه خداوند نازل شده و همه آن قراءات صحیح است. لذا حضرت این باور نادرست را در روایت فضیل بن یسار تکذیب نمودند. دو روایت کلینی ناظر به این است که قرائت صحیح، یک قرائت است و بر این اساس، بین دو روایت

۹۵. بحر العلوم، ج ۱، ص ۱۳۸؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۲۸؛ كشف الأسرار، ج ۱۰، ص ۶۷۹؛ مفاتیح الغیب، ج ۷، ص ۱۴۷؛ البحر المحیط فی التفسیر، ج ۳، ص ۲۸؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۷.

۹۶. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۸؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۴-۱۵.

کلینی با احادیث احرف هیچ منافاتی وجود ندارد.

قرآن کریم به یک قرائت بر پیامبر ﷺ نازل شده، اما اختلاف قرائت از ناحیه راویان و یا به دلایل دیگری بر قرآن عارض شده است. از سوی دیگر، حمل نزول قرآن بر سبعة احرف به معنای صحت همه قراءات، مورد تکذیب جدی امام صادق علیه السلام قرار گرفته است. البته حمل روایت مذکور در *الخصال* و *تفسیر العیاشی* به قرینه ذیل روایت بر بطون آیات، نسبت به اراده لغات و اختلاف لهجه‌ها در جمع با دو روایت کلینی تناسب بهتری دارد. از سوی دیگر، روایات سبعة اقسام - که موافق با روایت طبرانی و حاکم نیشابوری است - منافاتی با دو روایت کلینی ندارد؛ زیرا روایات کلینی بر نزول یک قرائت صحیح از جانب خداوند تأکید می‌کند و روایات سبعة اقسام، ناظر به تقسیم نوع آیات است. لذا علامه طباطبایی روایات سبعة احرف را بر اقسام خطاب و انواع بیان حمل کرده است. قرآن دارای نص و قرائت واحد، از ناحیه خداوند متعال است، لکن در نحوه قرائت عموم قرآن آموزان به زبان‌های گوناگون، تسهیل از ناحیه خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله لحاظ شده است. در عین حال، قرآن مشتمل بر هفت قسم از آیات است و هر آیه‌ای هفت لایه باطنی دارد.

اما در خصوص روایت قرائت قرآن، با توجه به ضعف سندی و موافقت آن با روایات عامه، حمل آن بر تقیه مناسب تر است؛ هر چند که در مقام جمع این روایت، با روایاتی چون «افْرءُوا كَمَا تَعَلَّمْتُمْ فَسَيَجِيئُكُمْ مَنْ يُعَلِّمُكُمْ»، «افْرءُوا كَمَا عَلَّمْتُمْ» و روایاتی که در متن به آنها اشاره شد، می‌توان به جواز قرائت به قراءاتی که در زمان ائمه اطهار علیهم السلام مشهور و متداول بوده، بی آن که شاذ و موضوع باشد و ایشان با آن قراءات مخالفت نکرده‌اند، حکم کرد.^{۹۷} لکن بی تردید، قرائت واحد و صحیح توسط امام عصر علیه السلام به مردم عرضه خواهد شد.

از سوی دیگر، با توجه به گونه‌های نقل روایات نزول، قرائت و تفسیر قرآن و تمایز آنها در میراث روایی و تفسیری فریقین و با توجه به سیاق این روایات، می‌توان دیدگاه جدیدی را مطرح کرد، مبنی بر این که صدور اولیه روایات احرف سبعة از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله در حوزه اقسام محتوایی، بطون معنایی قرآن و تسهیل در امر قرائت قرآن برای عموم قرآن آموزان بوده است؛ اما به تدریج، با گسترش روزافزون علم قرائت و ظهور قراء و پیدایش گونه‌های فراوان اختلاف قراءات در دوره‌های بعدی، اندیشه احرف سبعة به معنای قراءات هفت گانه توسط

۹۷. رک: *البيان في تفسير القرآن*، ص ۱۶۷.

متخصصان علم قرائات، به حوزه علم قرائت راه یافته و این برداشت و تلقی از روایات سبعة احرف است که در نیمه اول قرن دوم، توسط امام صادق علیه السلام بنا بر گزارش *الكافی* به شدت رد شده، و در روایت دیگری از ایشان در *الخصال*، با فرض مماشات در سند، به نزول قرآن بر هفت حرف در حوزه بطون معنایی قرآن تصریح شده است.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۴۱۵ق.
- *الإتقان فی علوم القرآن*، جلال الدین سیوطی، تحقیق: سعید المنسوب، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶ق.
- *الأصول الأصلية*، محسن فیض کاشانی، تهران: سازمان چاپ دانشگاه، ۱۳۹۰ق.
- *الاعتقادات فی دین الإمامية*، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی [شیخ صدوق]، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
- *الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة*، شیخ حرّ عاملی، ترجمه: احمد جنتی، تهران: انتشارات نوید، ۱۳۶۲ش.
- *اعجاز البيان فی تفسیرام القرآن*، صدرالدین قونوی، تحقیق: سید جلال الدین آشتیانی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱ش.
- *اعراب القرآن*، احمد بن محمد نحاس، به کوشش: عبد المنعم خلیل ابراهیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
- *بحار الأنوار*، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- *بحر العلوم*، نصر بن محمد سمرقندی، تحقیق: ابو سعید عمر بن غلامحسن عمروی، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- *البيان فی تفسیر القرآن*، سید ابوالقاسم خویی، بی نا، بی تا.
- *البرهان فی تفسیر القرآن*، سید هاشم بحرانی، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- *بصائر الدرجات*، محمد بن حسن صفار، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- *تاریخ مدینة دمشق*، ابن عساکر دمشقی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- *تأویل مشکل القرآن*، ابن قتیبه دینوری، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
- *التبيان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی،

- بی تا.
- تفسیر الصافی، محسن فیض کاشانی، تحقیق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، به کوشش: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، علی بن ابراهیم قمی، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، شیخ حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ و ۱۴۱۴ق.
- التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- تنزیه الأنبیاء والأئمة علیهم السلام، علم الهدی، علی بن حسین [سید مرتضی]، قم: انتشارات شریف رضی، بی تا.
- التوحید، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۹۸ق.
- تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علی بن بابویه قمی، قم: دارالرضی، ۱۴۰۶ق.
- جامع الأسرار و منبع الأنوار، سید حیدر آملی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸ش.
- جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، تحقیق: عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال، علامه حلی، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
- الخصال، محمد بن علی بن بابویه قمی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- الحدائق الناضرة، شیخ یوسف بحرانی، تحقیق: محمد تقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- الدر المنثور فی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.

- الرجال، احمد بن حسين غضائري، قم: مؤسسه اسماعيليان، ۱۳۶۴ق.
- الرجال، حسن بن علي بن داود حلي، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- رجال الطوسي، شيخ طوسي، قم: انتشارات اسلامي جامعه مدرسين، ۱۴۱۵ق.
- رجال الكشي، محمد بن عمر كشي، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- الرسائل الأحمدية، احمد بن صالح بحراني، قم: دارالمصطفى لإحياء التراث، ۱۴۱۹ق
- الرسالة، شافعي، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بيروت: المكتبة العلمية، بی تا.
- رياض السالكين في شرح صحيفة سيد الساجدين عليه السلام، سيد عليخان مدني، محسن حسيني، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۹ق
- سنن أبي داود، ابن أشعث سجستاني، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۰ق.
- السنن الكبرى، بيهقي، بيروت: دارالفكر، بی تا.
- السنن الكبرى، نسائي، تحقيق: عبد الغفار سليمان البنداري وسيد حسن كسروي، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۱ق.
- سنن النسائي، بيروت: دارالفكر، ۱۳۴۸ق.
- شرح اصول الكافي، محمد صالح مازندراني، تحقيق: ميرزا أبو الحسن الشعراني، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق.
- صحيح ابن حبان، ابن حبان، مؤسسة الرسالة، بی جا، ۱۴۱۴ق.
- صحيح البخاري، بخاري، بيروت: دارالفكر، بی نا، ۱۴۰۱ق.
- صحيح مسلم، مسلم نيشابوري، بيروت: دارالفكر، بی تا.
- طبقات الرجال، احمد بن محمد بن خالد برقي، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- علم اليقين في أصول الدين، فيض كاشاني، به كوشش: محسن بيدارفر، قم: انتشارات بيدار، ۱۴۱۸ق.
- علوم قرآني، محمد هادي معرفت، قم: مؤسسه فرهنگي التمهيد، ۱۳۸۱ش.
- عوالي اللآلي، ابن ابى جمهور احسايي، قم: انتشارات سيد الشهداء عليه السلام، ۱۴۰۵ق.
- غريب الحديث، قاسم بن سلام، تحقيق: محمد عبدالمعيد خان، بيروت: دارالكتاب العربي، ۱۳۸۴ق.
- الفائق في غريب الحديث، محمود بن عمر زمخشري، تحقيق: ابراهيم شمس الدين

- بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- الفصول المهمة فی أصول الأئمة، محمد بن حسن حرّ عاملی، قم: موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
- الفکوک، صدرالدین قونوی، تصحیح: محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۷۱ش.
- الفوائد الطوسیة، شیخ حرّ عاملی، تحقیق: سید مهدی لاجوردی حسینی و محمد درودی قم: المطبعة العلمیة، ۱۴۰۳ق.
- الفوائد المدنيّة والشواهد المکیة، محمد أمين إسترآبادی و سید نورالدین عاملی، تحقیق: رحمة الله رحمتی أراکی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۴ق.
- الفهرست، شیخ طوسی، نجف اشرف: المكتبة المرتضوية، بی تا.
- قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
- قوانین الاصول، میرزا ابوالقاسم قمی، بی جا، بی نا، بی تا، چاپ سنگی قدیمی.
- الکافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ش.
- کتاب المسند، شافعی، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
- کتاب الموطأ، مالک بن انس، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
- کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن بابویه قمی، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- متشابه القرآن و مختلفه، محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۱۰ق.
- مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ق.
- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، محمد باقر مجلسی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.
- المستدرک، حاکم نیشابوری، به کوشش: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بی نا، بی جا، بی تا.
- مسند ابن راهویه، إسحاق بن راهویه، تحقیق: عبدالغفور عبد الحق، مدینة منورة: مكتبة

- الإيمان، ١٤١٢ق.
- مسند أبي داود الطيالسي، سليمان بن داود طيالسي، بيروت: دار المعرفة، بي تا.
- مسند أبي يعلى، أبو يعلى موصلي، تحقيق: حسين سليم أسد، دار المأمون للتراث، ١٤٠٧ق.
- مسند احمد، احمد بن حنبل، بيروت: دار صادر، بي تا.
- مصباح الأنس، محمد بن حمزه فناري، تصحيح: محمد خواجوي، تهران، انتشارات مولي، ١٣٧٤ق.
- المصنف، ابن أبي شيبة الكوفي، تحقيق: سعيد اللحام، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٩ق.
- معالم العلماء، ابن شهر آشوب مازندراني، نجف: المطبعة الحيدرية، ١٣٨٠ق.
- معاني الأخبار، محمد بن علي بن بابويه قمي، قم: جامعه مدرسين، ١٤٠٣ق.
- معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خويي، بي تا، بي جا، بي تا.
- المعجم الأوسط، طبراني، دار الحرمين، ١٤١٥ق.
- المعجم الكبير، طبراني، تحقيق حمدي عبد المجيد سلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٦ق.
- مفاتيح الغيب، فخرالدين رازي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
- المقدمات من كتاب نص النصوص، سيد حيدر آملی، انتشارات توس، ١٣٦٧ش.
- من لا يحضره الفقيه، ابو جعفر محمد بن علي بن بابويه قمي، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٤١٣ق.
- الميزان في تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبائي، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٤١٧ق.
- النهاية في غريب الحديث والأثر، ابن اثير جزري، قم: مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، بي تا.
- هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، شيخ حرّ عاملي، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٢ق.